

خوانشی از رمان نوجوان هستی براساس رویکرد بوم‌فمینیسم

ایوب مرادی*

چکیده

بوم‌نقد رویکردی جدید در مطالعات ادبی است که باتوجه به افزایش دغدغه‌های زیست‌محیطی در چند دهه‌ی اخیر در پی آن است تا میان ادبیات و محیط‌زیست پیوند برقرار نماید. اکوفمینیسم یا بوم‌فمینیسم نیز، شاخه‌ای از بوم‌نقد است که در پی اثبات این ادعاست که فرهنگ مردم‌محور در طول تاریخ به‌صورت توأمان به زن و طبیعت آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد کرده است. استدلال اصلی اکوفمینیست‌ها آن است که سرکوب مردسالارانه، با عناوین سود و پیشرفت، طبیعت را از بین می‌برد. این مقاله به روش تحلیل محتوا و با رویکرد توصیفی تحلیلی، بر آن است تا رمان هستی از فرهاد حسن‌زاده را از منظر اکوفمینیسم، بررسی کند و عناصر این دیدگاه را در اثر یادشده، پیش چشم بیاورد. قهرمان این اثر دختر نوجوانی است که در بحبوحه‌ی روزهای آغازین جنگ به‌همراه خانواده، مجبور به ترک شهر و دیار می‌شود. در این رمان شواهد و تصاویر بسیاری وجود دارد که نشان‌دهنده‌ی آسیب‌های جنگ تحمیلی به زنان و طبیعت است. از سوی دیگر قرائن متعددی نیز به چشم می‌آید که نشانگر وجه حمایتگری زنان از طبیعت و طبیعت از زنان است. این شواهد رابطه‌ی بین زنان، طبیعت و محیط‌زیست و نیز رابطه‌ی بین مردان، فرهنگ و جنگ را تأیید می‌کند.

واژه‌های کلیدی: بوم‌فمینیسم، رمان نوجوان، رمان هستی، زیست‌بوم.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور ayooob.moradi@pnu.ac.ir

۱. مقدمه

۱.۱. بیان مسئله

شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی، طی دهه‌های اخیر در سراسر جهان، نشانگر حساسیت جامعه‌ی مدنی به موضوعات و مسایل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، به‌طور عام و مسایل زیست‌محیطی؛ از قبیل آلودگی هوا و تخریب محیط‌زیست به‌طور ویژه است. آنچه در این میان درخور توجه است، نقش‌آفرینی زنان به‌عنوان عناصر فعال و تأثیرگذار در این جنبش‌هاست. ترکیب نقش زنانگی و حساسیت به مسائل زیست‌محیطی و بهره‌برداری‌های بی‌رویه از منابع طبیعی، باعث شکل‌گیری رویکردی نوین در بحث‌های فمینیستی در قالب مفهوم اکوفمینیسم^۱ شده که تلفیقی از مفهوم اکولوژی^۲ و فمینیسم^۳ است. طبق این نظریه، مردان، بیش‌تر مرتبط با فرهنگ هستند و زنان، مرتبط با طبیعت. اگرچه ایجاد دوگانه‌ی زن و طبیعت در برابر مرد و فرهنگ در میان خود فمینیست‌ها نیز مخالفانی جدی دارد؛ اما بررسی تاریخی موضوع نشان می‌دهد که همواره زنان به دلیل آنکه نقشی اساسی در تأمین غذای خانواده بر عهده داشته‌اند، خواسته یا ناخواسته بیش از مردان با طبیعتی که اصلی‌ترین منبع تولید غذای انسان است، ارتباط برقرار کرده‌اند. از سوی دیگر در همه‌ی دوران‌ها به‌ویژه در چند دهه‌ی اخیر که به موضوع آسیب‌پذیری زیست‌بوم از پیشرفت‌های صنعتی توجه بیشتری شده است، زنان بسیار جدی‌تر از مردان در راستای حفاظت از محیط‌زیست گام برداشته‌اند.

رمان هستی از فرهاد حسن‌زاده، سرگذشت دختر نوجوانی است که در بجنوبه‌ی روزهای آغازین دفاع مقدس به‌همراه خانواده، مجبور به ترک شهر و دیار خود می‌شود. این رمان گذشته از توجهی که به آسیب‌های حاصل از جنگ به دختران و زنان دارد، دارای شواهد بسیاری است که نشان‌دهنده‌ی توجه نویسنده به دغدغه‌های زیست‌محیطی است؛ از همین رو، مقاله‌ی پیش رو، بر آن است تا به بررسی این شواهد بپردازد و از این

1. Ecofeminism

2. Ecology

3. Feminism

رهگذر، تأکیدی باشد بر جایگاه تأثیرگذار زنان در حفظ محیط‌زیست و حمایت از آن و نیز رابطه‌ی متقابل طبیعت و زنان. زیرا همان‌گونه که زنان، حامی محیط‌زیست هستند، هم‌نشینی و مجاورت با طبیعت برای زنان، آرام‌بخش و موجب التیام است. هدف اصلی این نوشتار، بررسی تمایلات طبیعت‌گرایانه در زنان این رمان و نشان‌دادن ارتباط زنان و طبیعت از سویی و تعدی نگاه مردم‌محور به زن و طبیعت از سوی دیگر است.

۲.۱. پیشینه‌ی تحقیق

نقد بوم‌گرا^۱ یکی از زمینه‌های نوین نقد ادبی است که در دو دهه‌ی اخیر نظر پژوهشگران دانشگاهی را به خود جلب کرده و آثار متعددی با این رویکرد در نشریات علمی به چاپ رسیده است. از این میان ذکاوت (۱۳۹۷) در مقاله‌ای مفصل ضمن معرفی زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری نقد بوم‌گرا، به توضیح مبانی نظری و چهارچوب‌های مفهومی این نوع نقد پرداخته و در ادامه مهم‌ترین زمینه‌های عملی نقد بوم‌گرا را بیان کرده است. همچنین پارساپور (۱۳۹۱) طی مقاله‌ای ضمن برشمردن خاستگاه‌ها و ضرورت شکل‌گیری این زمینه‌ی جدید، موضوعات اصلی این نوع نقد را بررسی چگونگی انعکاس مسائل زیست‌محیطی در آثار ادبی، تشریح نقش محیط‌زیست در شکل‌گیری آثار ادبی، تحلیل پیوندهای میان مطالعات ادبی و مباحث زیست‌محیطی و واکاوی نقش مکان و موقعیت در آثار ادبی دانسته است. در مقاله‌ای دیگر، عنایت و فتح‌زاده (۱۳۸۸) تلاش کرده‌اند تا مفهوم اکوفمینیسم به‌عنوان یکی از زمینه‌های اصلی نقد بوم‌گرا را معرفی و تشریح نمایند. نویسندگان این مقاله ضمن تأکید بر پیوند میان زن و طبیعت از طریق تناسل و تولید در زمان‌های گذشته و اشاره به گسستن این پیوند به‌واسطه‌ی ظهور استعمار غربی، ایده‌ی محوری بوم‌فمینیسم را تلاش برای برقراری مجدد رابطه‌ی اولیه‌ی زن با طبیعت دانسته‌اند. گذشته از این مقالات که بیشتر به تشریح زمینه‌های نظری مفاهیم بوم‌نقد و بوم‌فمینیسم^۲ پرداخته‌اند، به جستارهای دیگری می‌توان اشاره کرد که دغدغه‌ی اصلی آن‌ها به‌کارگیری

^۱. Ecological criticism

^۲. Ecofeminist

اصول این زمینه‌ی انتقادی در نقد آثار ادبی است. برای نمونه پارساپور (۱۳۹۷) طی مقاله‌ای درصدد بررسی رمان *آبی‌ها* از منیرو روانی‌پور برپایه‌ی اصول نقد اکوفمینیستی برآمده است. نویسنده در این مقاله تلاش دارد به ارتباط میان زنان و طبیعت و همچنین تفاوت نگاه مردان و زنان به عناصر طبیعی بپردازد. او در پایان نتیجه گرفته است روانی‌پور که با استفاده از موجود افسانه‌ای «پری»، قائل به وجود ارتباط و پیوند میان زنان و طبیعت شده، زنان را نگهبانان بهتر و دلسوزتری برای طبیعت دانسته است. در مقاله‌ای دیگر پارساپور و همکاران (۱۳۹۶) رمان *اندوه جنگ* را از نگاه اکوفمینیسم بررسی کرده‌اند. نویسندگان در این مقاله ضمن ارائه‌ی خوانشی جدید از این اثر مبتنی بر اصول اکوفمینیسم فرهنگی^۱، به این نتیجه رسیده‌اند که میان زنان و طبیعت پیوندی ناگسستنی وجود دارد و در طول تاریخ مردان به بهانه‌های مختلف هم زن و هم طبیعت را قربانی زیاده‌خواهی‌های خود کرده‌اند. از معدود نمونه‌های کاربرد اصول نقد بوم‌گرا در خوانش آثار ادبی کودک و نوجوان نیز می‌توان به مقاله‌ی ذکاوت (۱۳۹۷) اشاره کرد که نویسنده طی آن ضمن معرفی بوم‌فمینیسم و ارتباط آن با ادبیات کودک و نوجوان، داستان *دلینگ‌دلینگ* اثر زهره پریخ را از منظر بوم‌گرایی نقد کرده و در پایان به این نتیجه رسیده است که نویسنده‌ی داستان یادشده رابطه‌ی زن‌طبیعت را بدون برتری‌دادن به انسان در برابر طبیعت، اثبات کرده است.

مقاله‌ی پیش رو نیز با توجه به نوین‌بودن این رویکرد در مطالعات ادبی ایران و همچنین وجود شواهد درخور تأمل در رمان هستی در زمینه‌ی موضوع بوم‌فمینیسم، می‌تواند الگویی برای مطالعات بعدی باشد.

۱. ۳. ضرورت انجام تحقیق

امروزه بیش از هر دوره‌ی تاریخی دیگری، موضوع محیط‌زیست اهمیت پیدا کرده است. بسیاری از نهادهای دولتی و مردم‌نهاد به شیوه‌های مختلف در پی تمهید سازوکارهایی‌اند که به موجب آن از آسیب‌پذیری محیط‌زیست و طبیعت جلوگیری کنند. ادبیات و هنر نیز

^۱. Cultural Ecofeminist

در این زمینه رسالتی برای خود تعریف کرده است و با خلق آثاری با موضوع اهمیت محافظت از زیست‌بوم انسانی، در پی ادای دین خود به طبیعت است. در مطالعات ادبی هم شاخه‌ای با عنوان «نقد بوم‌گرا» ایجاد شده است که در پی ایجاد بستر گسترش دغدغه‌ی مسائل زیست‌محیطی در ادبیات است. در این میان «بوم‌فمینیسم» که شعبه‌ای از مطالعات بوم‌گرایانه محسوب می‌شود، در کنار مسائل محیط‌زیستی، به آسیب‌شناسی ظلم تاریخی مردان به زنان نیز پرداخته است. این پژوهش با همین رویکرد رمان هستی از فرهاد حسن‌زاده را واکاوی کرده است.

۲. مبانی نظری

یکی از پیامدهای مهم رشد اقتصاد جهانی، تخریب پرشتاب منابع طبیعی و زیست‌بوم بوده است. برخی از فمینیست‌ها معتقدند که بوم‌شناسی، یک مسئله‌ی خاص فمینیستی است و چیزی که می‌توان «اکوفمینیسم» نامید را به وجود آوردند. قبل از ظهور استعمار و علوم غربی، بومیان در سراسر جهان، روابطی نزدیک و دوستانه با جهان طبیعی داشتند. نیروهای طبیعی، بیشتر مؤنث تصور می‌شدند؛ چون مظهر قدرت‌های مؤنث و زایش بودند. یک اصل مؤنث، بازتابی از روابط خاص زن با طبیعت از طریق کار تناسلی و تولیدی، بچه‌زاییدن و تغذیه‌ی بچه‌ها و سلامت نگه‌داشتن آن‌ها در طول رشدشان را اثبات می‌کرد. این اصل مؤنث، تضمینی بود بر اینکه از محیط‌زیست طبیعی، سوءاستفاده نشود، بلکه به آن رسیدگی شود و با احتیاط، از آن بهره‌برداری گردد. اما با ظهور استعمار غربی، این رابطه با طبیعت و منابع طبیعی، به شدت آسیب دید و اصل مؤنث، واژگون شد؛ اما طبیعت همچنان مؤنث انگاشته می‌شد و تبدیل به منبعی منفعل شد و این واژگونی، راه را برای تخریب محیط‌زیست، استفاده بیش از حد از زمین و گسترش تکنولوژی زبان‌بار هموار کرد. تنها راه فرار از این بحران، برقراری مجدد رابطه‌ی اولیه‌ی زنان با محیط‌زیست و ترویج بازگشت به طبیعت بود و بدین ترتیب، اکوفمینیسم به وجود آمد. به همین دلیل، اکوفمینیسم، تلاشی است در راستای غلبه بر کاستی‌های جریان اصلی جامعه‌شناسی، در

پاسخ‌گویی به مشکلات زیست‌محیطی که جهان کنونی با آن دست به‌گریبان است (رک. عنایت و فتح‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۵-۴۶).

در واقع، اکوفمینیسم، شاخه‌ای از فمینیسم است که بین بوم‌شناسی و فمینیسم، رابطه برقرار می‌کند. رویکردی که ذیل کلیت نقد بوم‌گرا می‌گنجد. شاخه‌ای از مطالعات ادبی که «به ارتباط میان ادبیات و محیط‌زیست یا چگونگی انعکاس ارتباط انسان با محیط طبیعی در ادبیات می‌پردازد» (tosic, 2006: 43). استدلال اصلی اکوفمینیست‌ها این است که «سرکوب مردسالارانه، زیر‌عناوین سود و پیشرفت، طبیعت را از بین می‌برد» (هام و گمیل، ۱۳۸۲: ۱۳۳). تحت سیطره‌ی این مفهوم، رویکردهای متعدد فمینیسم به‌عنوان جنبشی زن‌محور با جنبش‌های اجتماعی در زمینه‌ی حفاظت از محیط‌زیست به هم پیوند می‌خورند؛ در نتیجه اکوفمینیسم، ماهیتی عام‌تر به نظریه‌ی فمینیستی بخشیده و جنبش زنان برای از بین بردن تبعیض مردسالارانه را از محتوای جنسی صرف، خارج کرده و به سایر حوزه‌ها به‌ویژه اکولوژی، بسط داده و به نوعی، تمامی بشریت (چه زن، چه مرد) را با یک رویکرد واحد، گرد آورده است. با این دیدگاه، مفاهیمی چون ارتباط انسان با زیست‌بوم، نقش زنان در طبیعت، نقش مردان در طبیعت و نقش رویکردهای مردسالارانه در ستم توأمان به زنان و طبیعت بررسی می‌شود.

پیوند دیدگاه فمینیستی با مفاهیم اکولوژیک، ناشی از رویکرد خاص فمینیست‌ها به طبیعت و تبعات مشکلات زیست‌محیطی ناشی از بهره‌برداری‌های بی‌رویه و غیراصولی از طبیعت و منابع آن است؛ زیرا فمینیست‌ها توجیه‌های متفاوتی در طرفداری از محیط‌زیست دارند. یکی از اصلی‌ترین استدلال‌های آن‌ها این است که زنان، بیش‌تر از مردان از آسیب و آلودگی محیط‌زیست، صدمه می‌بینند و در نتیجه اصولاً مسئله‌ی محیط‌زیست، مسئله‌ای جنسیتی است.

اکوفمینیسم استدلال می‌کند که در نظام مردسالارانه بین سلطه و استثمار زن و سلطه و استثمار طبیعت، ارتباط مهمی وجود دارد. اگرچه هر یک از رویکردهای اکوفمینیستی، این ارتباط را به طرز متفاوتی، تفسیر می‌کند. اکوفمینیسم معتقد است که سلطه و استثمار

زنان و تسلط و بهره‌برداری از طبیعت، هر دو منشأ مشترکی دارند. این اشتراک، زنان را در موقعیت ممتازی قرار می‌دهد تا به این سلطه، پایان دهند. «اکوفمینیسم و اخلاق فلسفی‌اش در پی نقد چیرگی مرد بر زن و طبیعت از یک‌سو و یافتن چهارچوب اخلاقی پیوند بین زن و طبیعت فارغ از تعصبات مردمحورانه از سوی دیگر است» (Warren, 1991: 184). اکثر نظریه‌پردازان اکوفمینیستی، بر سه مسئله‌ی محوری، تأکید دارند: ۱. روابط زنان با طبیعت؛ ۲. ارتباط بین سلطه بر زن و طبیعت و ۳. نقش زنان در حل مشکلات اکولوژیکی (رک. هنشال، ۱۳۸۵: ۸). از طرفی، تمام اکوفمینیست‌ها، در مسئله‌ی اخلاق مراقبت از محیط که مبتنی بر کار و موقعیت اجتماعی زنان است، اشتراک نظر دارند؛ اما در استراتژی‌هایشان برای تغییر، متفاوتند که این موضوع باعث ایجاد سه رویکرد عمده در میان اکوفمینیست‌ها شده است. اولین گروه، لیبرال‌ها هستند که اعمال سیاست‌های زیست‌بومی زن‌محور را در قالب تغییرات در قوانین رسمی دولت‌ها دنبال می‌کنند. اکوفمینیست‌های فرهنگی نیز در پی اثبات روابط نمادین و زیستی میان زن و طبیعت‌اند و از همین رهگذر، فرهنگ مردسالارانه را که در طول تاریخ به زن و طبیعت تعدی کرده است، نقد می‌کنند. دسته‌ی سوم یعنی اکوفمینیست‌های سوسیالیست نیز با ارتباط برقرارکردن میان نگاه مردسالارانه و جریان سرمایه‌داری، از هر دوی این جریان‌ها در موضوع آسیب‌رساندن به طبیعت و زنان انتقاد کرده‌اند (رک. مشیرزاده، ۱۳۸۵).

به نظر بسیاری از اکوفمینیست‌ها، زنان به دو دلیل باید نقش راهبر را در جنبش سبزه‌ها بازی کنند: اول، زنان به سبب نقش زیست‌شناختی‌شان و موقعیت فرمانبردارانه‌ای که از نظر تاریخی داشته‌اند، به طبیعت نزدیک‌تر از مردانند. این فمینیست‌ها می‌گویند تسلط بر زنان، از نظر ارگانیک وابسته به تسلط بر طبیعت است. فمینیست‌ها باید تسلط مردان بر دنیای طبیعی را هم وارد تصورشان از پدرسالاری کنند و به‌خصوص، تجسم مکرر طبیعت در قالبی زنانه را به یاد می‌آورند. دوم، جنبش سبزه‌ها در بدگمانی به روندها و نهادهای دنیای سیاست متعارف با فمینیسم شریک است. اکوفمینیست‌ها می‌گویند برای زنان شرکت در حرکت‌های عامه‌ی مردم و جناح اقدام مستقیم جنبش سبزه‌ها به مراتب آسان‌تر خواهد بود. تجربه‌ی حاملگی، زاییدن‌بچه و شیردادن به‌ویژه آن‌ها را به طبیعت بیشتر

نزدیک کرده است. فمینیست‌های بوم‌گرا، فشارها و بهره‌برداری‌های تحمیلی از ناحیه‌ی مردان بر طبیعت را به نوعی همانند ظلم‌ها و بیدادهایی می‌دانند که زنان از ناحیه‌ی مردان تجربه کرده‌اند. در واقع، بعضی فمینیست‌های بوم‌گرا استدلال می‌کنند که زنان به سبب ویژگی‌های زیستی به طبیعت، نزدیک‌تر هستند، فمینیست‌های طبیعت‌گرا، ستم‌دیدگی زنان و بهره‌برداری از طبیعت را به‌هم پیوند داده و از طریق تحلیل ساختار قدرت در جامعه، آن را بررسی می‌کنند. به‌طورکلی می‌توان گفت تمام اکوفمینیست‌ها، بر سه مسئله‌ی مشابه، تأکید دارند: ۱. روابط زنان با طبیعت؛ ۲. ارتباط بین سلطه بر زن و سلطه بر طبیعت و ۳. نقش زنان در حل مشکلات اکولوژیکی (رک. هنشال، ۱۳۸۵: ۸)؛ ازاین‌رو در ادامه‌ی این مقاله، مصادیق این روابط سه‌گانه در رمان هستی، تبیین می‌شوند.

۳. خلاصه‌ی رمان هستی

رمان هستی داستان دختری نوجوان است با روحیاتی که چندان دخترانه نیست. او عاشق فوتبال است، از موی بلند دخترانه خوشش نمی‌آید، دوست ندارد مانند دختران با عروسک مشغول شود و شیفته‌ی موتورسواری است. همین روحیات باعث شده پدرش در برابر او موضعی سخت و غیرمهربانانه داشته باشد. شکستن دست هستی در حین بازی فوتبال، باعث می‌شود پدر از عزیمت با نفتکشی که به مقصد ژاپن حرکت کرده بازماند و همین مسئله، ناراحتی پدر از او را دوچندان می‌کند. هرچند به نفتکش یادشده، بعدها از سوی هواپیماهای دشمن حمله و غرق می‌شود و به‌همین واسطه هستی به‌گونه‌ای ناجی پدر قلمداد می‌شود؛ اما مشکلات او و پدر همچنان پابرجا می‌ماند. زمزمه‌های تولد برادر هستی و رفتار متفاوت پدر با این فرزند هنوز به دنیا نیامده، مسئله را تا به جایی می‌رساند که هستی فکر می‌کند فرزند واقعی این خانواده نیست. تجاوز رژیم صدام و هجوم ارتش عراق به شهر آبادان باعث می‌شود هستی به‌همراه خانواده‌اش و به‌وسیله‌ی موتور قرضی دایی جمشید عازم ماهشهر شوند. در آنجا خاله‌نسرین به آنان می‌پیوندد. خاله‌ای که هستی را به‌خوبی درک می‌کند و در شرایط دشوار با حرف‌هایش به او آرامش می‌دهد. هستی در ماهشهر دوستان جدیدی پیدا

می‌کند. یکی از دوستانش به نام لیلا به او ورزش جودو را می‌آموزد. لیلا برادری دارد به نام شاپور که بعدها شهید می‌شود. شاپور به هستی کمک می‌کند تا موتور دایی جمشید را تعمیر کند. در ادامه هستی با موتور دایی جمشید که پدر از بازگرداندن آن امتناع می‌کند، به شهر آبادان برمی‌گردد. غیبت هستی باعث می‌شود پدر در پی او به آبادان بیاید و در آنجا در اثنای بمباران هواپیماها گفتگویی بین او و پدر درمی‌گیرد و طی آن رازهایی میانشان رد و بدل می‌شود که باعث رفع کدورت‌ها میان این دو می‌شود.

۴. شواهد بوم‌فمینیستی در رمان هستی

در این بهره از مقاله تلاش خواهد شد شواهد موجود در متن رمان هستی، برپایه‌ی الگوی یادشده از هنشال به تفکیک ارائه شود:

۴.۱. ارتباط زن و طبیعت

یکی از پیامدهای سیطره‌ی دیدگاه‌های ساختارگرایانه در قرن بیستم، شکل‌گیری دوگانه‌هایی بود که برای فهم بهتر شرایط ساختاری در امور و پدیده‌های مختلف مطرح می‌شدند. یکی از این دوگانه‌ها که به‌زعم فمینیست‌ها شرایط بهره‌کشی مردان از زنان را فراهم می‌آورد، دوگانه‌ی طبیعت و فرهنگ بود. در این تقسیم‌بندی زن به‌جهت پاره‌ای ویژگی‌های زیستی، فرهنگی و اجتماعی هم‌سنگ طبیعت و مرد معادل فرهنگ قلمداد می‌شود.

علی‌رغم آنکه برخی سردمداران فمینیسم از در مخالفت با این ایده‌ی دوگانه برآمدند؛ اما گزاره‌ی نزدیکی بیشتر زنان با طبیعت امری است که در فرهنگ‌های مختلف تأیید شده است. باتوجه‌به این توضیحات، تأمل در ارتباط میان زن و طبیعت و ارائه‌ی مصداق‌های آن یکی از نکات اساسی خوانش‌های بوم‌فمینیستی از آثار ادبی محسوب می‌شود.

در رمان هستی، شخصیت‌های زن همگی به‌گونه‌ای با طبیعت و عناصر آن ارتباط دارند. در نقطه‌ی مقابل، طبیعت نیز با زن مرتبط است و حتی در جاهایی که شخصیت‌های مذکر در انجام وظایف خود دچار کاستی و خلل هستند، این طبیعت است که از زنان جانب‌داری می‌کند و درصدد مراقبت از آنان برمی‌آید. البته نباید این نکته را از نظر دور

داشت که برخی شواهد متنی موجود در رمان بر نمایندگی توأمان دوگانه‌ی فرهنگ و طبیعت از سوی زنان دلالت دارد. برای نمونه وجود شخصیت خاله با ویژگی‌هایی همچون تحصیل کرده‌بودن و علاقه‌مندی به شعر و ادبیات، مبین این منظر است که نویسنده‌ی رمان در صدد واسازی سویه‌های دوگانه‌ی زن به‌مثابه طبیعت و مرد به‌مثابه فرهنگ بوده است. گرچه نباید غافل بود که «واسازی، تقابل‌ها را واژگون نمی‌کند یا از بین نمی‌برد؛ بلکه سستی ساختار آن‌ها را به نمایش می‌گذارد» (نجومیان، ۱۳۹۴: ۴۹).

گذشته از این موارد مبتنی بر واسازی، تصاویر فراوانی در داستان می‌توان ارائه داد که نشانگر این است که «هستی» یعنی شخصیت اصلی داستان، پیوندی ویژه با عناصر طبیعی دارد و این پیوند حتی در نوع نگاه او به امور و پدیده‌ها اثر گذاشته است. برای نمونه زمانی که می‌خواهد سیمای راننده‌ی تاکسی‌ای را که در آغاز داستان، به‌همراه پدرش در آن نشسته‌اند تصویر نماید، می‌گوید: «گردنش عینهو تنه‌ی درخت بی‌عار بود؛ قهوه‌ای و رگ‌رگ‌های» (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۳). در بخش دیگری از داستان که شخصیت خاله و هستی درباره‌ی موضوع قاعدگی که مسئله‌ای مهم در تغییرات فیزیکی دوره‌ی نوجوانی دختران است، سخن می‌گوید، تصاویر داستان که همگی حول همین موضوع می‌چرخند و به‌نوعی رنگ سرخ را یادآور می‌شوند، از میان عناصر طبیعی انتخاب شده‌اند:

«نور نارنجی خورشید آب خلیج را رنگ کرده بود. انگار یک دریا پرتقال جلوی چشمان بود... (خاله‌نسرین) خم شد، سنگی برداشت و انداخت تو آب‌های پرتقالی... دستم را گرفت و حرف را عوض کرد. از حالتی پرسید که برایم پیش آمده بود. حالتی که مامان گفته بود ماهی یک‌بار به سراغ زن‌ها می‌آید. تنم داغ شد و سرم را پایین انداختم... دستش را مثل کمر بند کشید دورم. فهمیدم عوض شده‌ام. یعنی فهمیده بودم، ولی حرف‌های او انگار طور دیگری بود. خورشید انگار داشت تو دریا غسل می‌کرد. چیزی از سرش پیدا نبود و هوا هنوز روشنایی داشت... حرفی نزدم. به ته آب‌ها نگاه کردم که سرخ شده بود... نشستیم و ریگ‌ها را زیرورو کردیم» (همان: ۱۳۱-۱۳۴).

در بخشی دیگر، مادر هستی که روزهای واپسین دوران بارداری خود را سپری می‌کند و دچار حالاتی از درد و پریشانی شده است، برای تسکین درد خود گرد باغچه‌ی خانه

چرخشی طواف‌گونه دارد: «چشم‌های مامان یک‌طوری شده بود... جلوی پنکه نشسته بود و شُرشرُ عرق می‌ریخت... نگاه مامان کردم که دور باغچه و نخل می‌چرخید» (همان: ۴۱-۴۲). افزون‌بر باغچه‌ی حیاط خانه‌ی هستی، باغچه‌ی منزل بی‌بی نیز بسیار درخور توجه شخصیت‌های زن داستان است (همان: ۶۲).

یکی دیگر از مصداق‌های ارتباط قهرمانان زن داستان با طبیعت، طنین مداوم شعر دخترای ننه‌دریا از احمد شاملو در بخش‌های مختلف رمان است. به‌طوری‌که در چند جای مختلف شاهد زمزمه‌ی این شعر از سوی هستی و خاله‌نسرین هستیم: «از بیابان‌های بی‌سروته هم خوشم می‌آمد. به صحرا نگاه کردم. یادم افتاد به شعری که خاله برایم خوانده بود و از حفظ بودمش. عموصحرا تپلی / با دوتا لپ گلی / پا و دستش کوچولو... دلم می‌خواست عموصحرا را ببینم. یا دخترای ننه‌دریا را. دلم می‌خواست یکی از دخترای ننه‌دریا بودم» (همان: ۹۶).

توجه به این شعر در طول داستان تا آنجاست که نویسنده نام یکی از فصل‌های رمان را «دخترای ننه‌دریا» می‌نامد. در جایی دیگر از داستان پدر هستی که فردی ضد زن محسوب می‌شود، به آزار و اذیت مورچه‌هایی می‌پردازد که در باغچه‌ی خانه لانه کرده‌اند و هستی از این عمل بسیار متأثر می‌شود: «کنار باغچه را که می‌شست، تعجب کرد. «اه وُلک چه قدر مورچه!» و آب پاشید تو سوراخ مورچه‌ها و بلندبلند خندید: «هاااا وُلک! چه ولوله‌ای شد!» ناراحت شدم. نباید این کار را می‌کرد. تو دلم گفتم: «الهی مورچه‌ها همچین نیش‌بزن که تا بیمارستان بدوی».

بعد مورچه‌ی سیاهی را که روی سفیدی گچ دستم راه می‌رفت، فوت کردم» (همان: ۲۳).

یکی از بخش‌های اصلی داستان که نشان‌دهنده‌ی پیوند میان زنان و عناصر طبیعی است، زمانی است که آسیب اولین بمباران هوایی ارتش عراق متوجه حیاط منزل هستی می‌شود. در این بخش هستی به‌همراه مادر و برادری که در شکم مادر است، در خانه تنها هستند که به یک‌باره با صدای مهیبی روبه‌رو می‌شوند: «همه‌جا تکان خورد. صدای شکسته‌شدن آمد. سرم را بالا گرفتم. فقط یک‌لحظه، نخل کج می‌شد. فکر کردم الان است که بیفتد روی سرمان و خلاص. سرم را چسباندم به سینه‌ی مامان و محکم بغلش کردم

و چشم‌هایم را بستم. نخل شکست، شکست، شکست... اما نه. تنه‌ی سنگین نخل مثل سقفی روی سرمان ایستاد» (همان: ۴۵-۴۶).

اینکه نخل حامی و نجات‌دهنده‌ی هستی و مادرش می‌شود از زبان سایر شخصیت‌های داستان هم تأیید قرار می‌شود: «دایی جمشید گفت: «خونه‌شونه ندیدی، ننه. باور کن آگه نخل نبود... هوووف! کارشون تموم بود. خانه، نخل، یادم آمد، حالم بدتر شد» (همان: ۵۰). حمایت نخل از خانواده در نبود پدر، حالتی نمادین در داستان دارد؛ چراکه همان‌گونه که پیش از این آمده بود، پدر هستی برعکس خود هستی و مادرش، میانه‌ی خوبی با نخل ندارد و در پی بریدن و ریشه‌کن کردن آن است؛ همان‌گونه که مورچه‌ها را می‌آزارد و آواز گنجشک‌ها را «ورور» قلمداد می‌کند (همان: ۲۹).

پدر هستی بی‌دلیل از نخل بدش می‌آید و به دنبال فرصتی است تا ریشه‌کنش کند؛ درحالی‌که مادر پیش از واقعه‌ی بمباران هم هوادار نخل است.

«بابا گفت: «آگه تیر داشتم، شترررقق! درازش می‌کردم وسط حیاط و بعد برا آتیش تیکه‌تیکه‌اش می‌کردم». جواب مامان را دوست داشتم: «ئی حرفایه نزن! خشم خدا می‌گیرت‌ها! نخل برکت خونه‌اس، زبون بسته، هیچی که نداشته باشه، سایه که داره. ایشالله سهراب که دنیا اومد، می‌شینم زیر سایه‌اش و به بچه‌ام شیر می‌دم» (همان: ۲۴-۲۵).

این موضوع که طبیعت و عناصر آن، جور و وظایفی را که پدر هستی از انجام آن‌ها عاجز است، بکشند تنها به داستان نخل و حمایت او از خانواده خلاصه نمی‌شود. در ادامه‌ی روایت بعد از تولد سهراب برادر کوچک هستی، به‌جهت کمبود مواد غذایی شیر مادر می‌خشکد و او مجبور می‌شود برای تغذیه‌ی نوزاد از شیرخشک استفاده کند. وظیفه‌ی تهیه‌ی شیرخشک به‌عهده‌ی پدر گذاشته می‌شود؛ اما از انجام این امر نیز بازمی‌ماند. آزار گرسنگی، سهراب را بی‌تاب می‌کند. این بی‌تابی به‌ویژه در مسیر حرکت خانواده به‌سوی ماهشهر بسیار نمایان می‌شود. تاآنجا که صدای گریه‌ی سهراب یک‌لحظه هم قطع نمی‌شود. در این هنگام راننده‌ای که از سر دلسوزی، هستی و خانواده‌اش را سوار کرده است، از گاو‌میشی که بر پشت وانت سوار است، شیر می‌دوشد و آن شیر را به مادر هستی می‌دهد تا به سهراب بنوشاند:

«گریه‌های دیوانه‌وار سهراب ادامه داشت... راننده گفت: می‌گمت شیرش بده. تو فکر می‌کنی خدا توئی بیابون مونه بائی حیوون الکی فرستاده برای خود شما؟... صدای سهراب خوابید. سرم را چرخاندم. بابا گفت: سوار شو... گاومیش ماغ کشید... دستم را کشیدم روی پوست گاومیش. نازش کردم. نازش کردم» (همان: ۱۰۸-۱۰۹).

نکته‌ی جالب در این بخش هم بدرفتاری پدر با گاومیشی است که وظیفه‌ی او را در تهیه‌ی شیر برای فرزندش عهده‌دار شده است. البته گاومیش هم که به‌ظاهر متوجه این دشمنی شده است، پدر را به‌شکل خنده‌داری تنبیه می‌کند: «نگاه کردم به شکم بزرگ خانم گاومیشه. شکمش قشنگ و سیاه بود، با لکه‌های سفید. انگار از چرم ساخته بودندش... تو این فکرها بودم که صدایی از گاومیش بلند شد و پشت‌بندش: شلپ‌پ‌پ! تپاله‌ای به آن بزرگی ندیده بودم. تپاله‌ای زرد و تازه صاف افتاد روی کفش بابا و تکه‌هایش پاشیده شد روی شلوار سیاهش. بابا گفت: نعلت بر پدر و مادرت» (همان: ۱۰۶).

یکی دیگر از شواهدی که می‌توان برای اصل حمایت طبیعت و عناصر آن از زنان داستان ارائه داد، مواد استفاده‌شده در ساختن سنگری است که در حیات‌خانه‌ی هستی ساخته می‌شود تا از زنان و کودکان خانواده در برابر هجوم هوایی دشمن محافظت کند. در روند ساخت سنگر یادشده بیشتر از موادی استفاده می‌شود که برگرفته از طبیعت هستند: «نصف سنگرمان توی زمین بود و نصفه‌ی بالایی دیواری بود که با گونی‌های خاک درست کرده بودیم و سقفش هم از تنه‌ی نخل و گونی‌های خاک بود» (همان: ۶۳).

۲.۴. ظلم و سلطه‌ی توأمان مرد بر زن و طبیعت

در خوانش‌های بوم‌فمینیستی، پس از اثبات موضوع ارتباط میان زنان و طبیعت، موضوع سلطه‌ی تاریخی مردان بر زنان و طبیعت مطرح می‌شود. به اعتقاد بوم‌فمینیست‌ها فرهنگ مردسالار که مردان را نماینده‌ی عقلانیت و مدرنیته به‌شمار می‌آورد، در طول تاریخ این حق را به آنان داده است که هم طبیعت و ذخایر آن را قربانی زیاده‌خواهی‌های خود کنند

و هم زنان را به چشم موجود درجه‌ی دوم بنگرند و از آنان بهره‌کشی کنند (رک. رشیدیان، ۱۳۹۳: ۴۵۸).

۴.۲.۱. نگاه منفی مردان رمان هستی به زنان

در رمان هستی بیشتر شخصیت‌های مرد نگاهی منفی به زنان و توانایی‌هایشان دارند. این قاعده حتی شامل دایی جمشید هم می‌شود که در قامت شخصیتی محبوب و قهرمانی مبارز تصویر شده است: «دایی ریشش را خاراند و گفت: «نسرین خانوم. بچه‌بازی و خاله‌بازی و خاله‌خانم بچه‌باجی درنیار» (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۳۴).

این دید منفی مردان داستان برای هستی که دوران نوجوانی و شکل‌گیری هویت خود را سپری می‌کند، بسیار غریب است و همین موضوع باعث شکل‌گیری گفت‌وگویی شعاری میان او و خاله‌اش می‌شود: «گفتم: «پس چرا بابا اینقدر با مو دعوا می‌کنه؟» گفت: «به خاطر اینکه مرده و مردای ایرانی یه مشکل تاریخی دارن». گفتم: «یعنی چی مشکل تاریخی دارن؟» گفت: یعنی فکر می‌کنن سرور و پادشاه زن‌های روی زمین هستن و زن‌ها هم آدم نیستن و اگه اونا نباشن دنیا نمی‌چرخه و روز شب نمی‌شه و شب روز نمی‌شه و همین‌طور بگیر و برو جلو» (همان: ۳۸).

در میان مردان این رمان، حساب پدر هستی از همه جداست. در جای‌جای داستان می‌توان شاهد نگاه منفی این شخصیت به زنان بود. همان نگاه منفی‌ای که طبیعت را هم بی‌نصیب نمی‌گذارد. در این بهره‌برخی از مصادیق نگاه‌های منفی پدر هستی به زنان را می‌آوریم.

پدر هستی بی‌هیچ دلیلی از همان آغاز داستان با هستی رفتاری نامناسب دارد. اگرچه برخی رفتارهای پسرانه‌ی او، خارج از هنجارهای پذیرفته‌شده‌ی جامعه می‌نماید؛ اما به نظر می‌رسد نوع رفتار پدر برخاسته از منش‌هایی است که ریشه در فرهنگ مردسالار دارد. «(پدرم) دلش می‌خواست مثل همه‌ی دخترها خانم و سربه‌زیر و خانه‌دار باشم، توسری بخورم و نخود لوییا پاک کنم» (همان: ۲۷). رفتارهای نامناسب پدر با هستی به‌حدی است که گاهی وقت‌ها هم که رفتارش را تحت تأثیر حرف‌های مادر تغییر می‌دهد، این رفتار متفاوت باعث تعجب هستی می‌شود:

«از اتاق بالشی آورد و گذاشت زیر گچم و گفتم: «ئی طوری راحت تری» از مهربانی‌اش تعجب کردم. بابا و این کارها؟ لابد مامان چیزی به او گفته بود و دلش را به رحم آورده بود... مثل آن چندباری که بابا توی حمام زندانم کرده بود. از دستم کلافه که می‌شد، هلم می‌داد توی حمام و در را به رویم می‌بست. آن وقت من می‌ماندم و دیوارهای سیمانی و بوی صابون و شامپو و سفیدآب. من می‌ماندم و انتظار برای آزادی از زندان. برای اینکه مامان واسطه شود. یا یکی از فامیل‌ها اتفاقی از راه برسد، از بابا خواهش کند، ضامن شود» (همان: ۲۴).

پدر هستی عاشق فرزند پسر است. با جنس زن هم رابطه‌ی خوبی ندارد و تقریباً با تمامی شخصیت‌های زن داستان از هستی گرفته تا بی‌بی و خاله‌نسرین بد تا می‌کند. یکی از دلخوری‌های اصلی هستی هم این است که چرا قدر او را نمی‌داند و به جای محبت به او که بنابر تأکید روایت دوبار جانش را نجات داده، به برادری عشق می‌ورزد که هنوز به دنیا نیامده است: «چرا همه‌اش قربان مامان و آن نی‌نی که هنوز نیامده بود، می‌رفت؟ به هستی که بود توجه نمی‌کرد و قربان‌صدقه‌ی آنی می‌رفت که هنوز نیامده بود» (همان: ۲۹). پدر حتی شوخی این مطلب را که ممکن است فرزند درون شکم مادر پسر نباشد، نمی‌پذیرد: «به جون فریبا، اگه دختر باشه پش می‌دم» (همان: ۳۰).

نکته‌ی جالب درباره‌ی شخصیت پدر در این رمان افزون‌بر نگاه منفی‌اش به زنان، ترسو و بی‌دست‌وپا بودن و اشتباهات مکرر اوست؛ اما با همه‌ی این ضعف‌ها به‌صرف همین نکته که مرد است، خود را جنس برتر و عقل‌کل تلقی می‌کند؛ اما وقایع داستان عکس این مسئله را اثبات می‌کند. در بخشی از داستان که قصد دارد خانواده‌اش را به وسیله‌ی موتور دایی‌جمشید از آبادان به ماهشهر ببرد، با حالتی توأم با تبختر از ضعف زنان در جهت‌یابی سخن می‌گوید: «اینایه ولشون کن. زن‌ها جهت‌یابی‌شون به درد عمه‌شون می‌خوره. مو خودم می‌دونم چی کار کنم» (همان: ۸۷). درحالی‌که بعد از طی نیمی از مسیر با قایق، زمانی که قرار می‌شود باقی راه را با موتور بروند، متوجه می‌شود که با توجه به دست شکسته‌اش، نمی‌تواند موتور را براند: «خیلی مسخره بود. چرا به فکرمان نرسیده بود که بابا یک دستش توی گچ است و نمی‌تواند موتور براند؟ از ما که

انتظاری نبود. یعنی باید به عقل بابا می‌رسید که قرار بود رانندگی کند. او که می‌گفت همه‌چیز را می‌داند و عقل و جهت‌یابی زن‌ها این‌طور و آن‌طور است» (همان: ۹۰).

یکی از نقاط اصلی اختلاف هستی با پدرش علاقه‌ی خاص او به برخی ورزش‌ها و فعالیت‌هایی است که برپایه‌ی کلیشه‌های جنسیتی حاکم بر ذهن جامعه، هنجارگریزانه محسوب می‌شود. یکی از این موارد، علاقه‌ی بی‌حد و حصر هستی به فوتبال است. البته او دوست دارد با دختران این ورزش را تجربه کند؛ اما از آنجاکه هیچ دختری با او همراهی نمی‌کند، مجبور می‌شود با پسرها بازی کند (رک. همان: ۲۷). او از اینکه جامعه برخی امور و فعالیت‌ها را مردانه و برخی را زنانه می‌داند، دل خوشی ندارد (رک. همان: ۱۲).

حتی برعکس سایر دختران هم‌سن و سال خود به تعمیر وسایل نقلیه علاقه دارد: «از بوی گازوئیل خوشم می‌آمد. باهم می‌نشستیم و تگه‌های موتور و زنجیرش را باز می‌کردیم و می‌ریختیم توی لگنی که پُرش گازوئیل بود و با مسواک می‌افتادیم به جانشان» (همان: ۱۷). هراندازه که پدر هستی با این رفتارها مشکل دارد، مادر، خاله و حتی دایی‌اش، نه‌تنها او را محکوم نمی‌کنند؛ بلکه با او همراهی و همدلی نشان می‌دهند (رک. همان: ۲۷).

پدر هستی نه‌تنها با فوتبال بازی‌کردنش مشکل دارد؛ بلکه کلاً ورزش را امری مردانه می‌داند: «گفتم: یعنی می‌گی تو مدرسه، زنگ ورزش چی کار کنی؟ گفت: مگه دخترا هم زنگ ورزش دارن؟ گفتم: معلومه که دارن. مگه دخترا آدم نیستند؟ بی‌انصاف گفت: نه که نیستن. دخترا باید برن دنبال گلدوزی و خیاطی و آشپزی و نخودلوبیاشونه پاک کنن. مگه ننه‌ی خدایامرز مو فوتبال بازی می‌کرد؟» (همان: ۲۶).

گذشته از پدر که ذهنش کاملاً زیر سیطره‌ی تفکر مردسالارانه قرار دارد و به‌همین جهت مدام به پروپای هستی می‌پیچد، سایر چهره‌های مذکر داستان نیز به‌میزان زیاد و کم دچار همین آفت هستند. مثلاً دایی جمشید که زنان را در جنگ موجوداتی دست‌وپاگیر قلمداد می‌کند و از اینکه هستی و خاله‌نسرین در پی او به آبادان برگشته‌اند، کاملاً برآشفته می‌شود یا مرد همسایه که وقتی هستی را در حال و ررفتن با موتور دایی جمشید می‌بیند، او را سرزنش می‌کند (همان: ۱۵۹).

البته در میان مردان داستان، «شاپور» شخصیت متفاوتی است. او رفتاری حمایت‌گرانه در قبال هستی دارد. به او جودو می‌آموزد، در تعمیر موتور دایمی جمشید یاری‌اش می‌کند. این رفتارها در کنار عشق پاکش به هستی و گردن‌بندی که از هسته‌ی خرما برای او می‌سازد، شاپور را از سایر مردان داستان متمایز می‌کند؛ شاید همین ویژگی‌هاست که در نهایت او را سزاوار شهادت و بازگشت به دامن مادر خاک می‌کند؛ بازگشتی که شکلی مقدس و شایسته‌ی احترام دارد.

۲.۲.۴. آسیب‌پذیری زنان از جنگ

اگر بعضی از استثناءها را کنار بگذاریم، در طول تاریخ کمتر جنگی را می‌توان سراغ گرفت که برپاکنندگان یا عوامل آن زنان بوده باشند. از همین رو بی‌راه نخواهد بود اگر بگوییم آسیب‌هایی را که جنگ‌ها به زنان و همچنین عناصر طبیعی وارد می‌کنند، برخاسته از تبعات فرهنگ مردسالارانه است. فمینیست‌ها نیز در این موضوع هم‌رأی هستند و حتی فعالان جریان فمینیسم لیبرال تلاش می‌کنند تا در راستای ایجاد برابری میان زنان و مردان، ریشه‌های این تفکر را به چالش بکشند: «آن‌ها معتقدند پسران از بدو تولد با تفنگ بازی می‌کنند و نه دختران، لذا مسایل امنیتی و سلاح موضوعی مردانه شده است... آن‌ها به فعالیت‌های زنان در طول جنگ و در صحنه‌ی نبرد و در خانه و در صنایع و در مباحثات صلح و ملت‌سازی تأکید دارند» (کوهکن، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

با آنکه پایه‌گذاران و عوامل جنگ، همواره مردان بوده‌اند؛ اما آسیب اصلی جنگ متوجه زنان، کودکان و طبیعت است:

«این تسلط هم‌زمان بر زن و طبیعت یکی از فجایع متداولی است که از دیرباز در جنگ‌ها رخ می‌داده است. تاریخ نشان می‌دهد که گاه برای پیشگیری از چنین فاجعه‌ای و دستیابی دشمن به زنان، جبهه‌ی مغلوب خود به از بین بردن زنان اقدام می‌کردند و یا زنان، خود دست به خودکشی می‌زدند» (پارساپور و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱).

طبق آمار تهیه‌شده از فهرست شهدای جنگ تحمیلی، ۶۴۲۸ نفر از زنان به شهادت رسیده‌اند که مرگ بیشتر آن‌ها در بمباران‌ها و موشک‌باران‌های شهری بوده است:

طبق آماری به نقل از نشریه‌ی داخلی بنیاد شهید و امور ایثارگران، پانصد نفر از این افراد، رزمنده بودند، بیشتر این زنان مجرد و ۲۵۰۰ نفر از آنان در سن ده تا سی سال بودند. براساس آمار تعداد کل جانبازان زن ۵ هزار و ۷۳۵ نفر است که از این تعداد ۳ هزار و ۷۵ نفر بالای ۲۵ درصد جانبازی دارند. درباره‌ی تعداد اسرای زن جنگ تحمیلی، آمار روشنی منتشر نشده، اما در برخی منابع از رقم ۱۷۱ اسیر زن در طول جنگ هشت‌ساله گفته شده است. اما درباره‌ی نقش غیرمستقیم زنان این سرزمین نیز بایستی گفت؛ طبق آماری که سال ۱۳۸۶ منتشر شده تعداد والدین شهدا ۲۴۷ هزار و ۱۰۶ نفر و تعداد همسران شهدا ۶۱ هزار و ۵۲ نفر بوده است. (<http://www.iribnews.ir/005RLa>)

در رمان هستی، خواننده با شرح ماجرای خانواده‌ای روبه‌روست که در روزهای آغازین جنگ در شهر آبادان زندگی می‌کنند. در ابتدای داستان، هستی حتی به شخصیت صدام حسنی مثبت دارد و وقتی دیگران درباره‌ی او بدگویی می‌کنند، دلخور می‌شود: «نمی‌دانم چرا می‌گفتند صدام حسین نامرد. صدام که آدم خوبی بود... همیشه می‌خندید و به بچه‌ها و زن‌های فقیر سر می‌زد» (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۸). اما با آغاز جنگ، خانواده‌ی هستی آواره می‌شود، خانه‌شان ویران می‌گردد و آن‌ها مجبور به مهاجرت می‌شوند. جنگ باعث می‌شود خانواده‌ی هستی همانند بسیاری از هم‌شهری‌هایشان خانه و کاشانه‌ی خود را ترک کنند، با سختی بسیار تا ماه‌شهر بروند و در آنجا نیز شرایط نامناسبی را تجربه کنند. کمبود آب برای خوردن و شست‌وشو، کمبود مواد غذایی به‌ویژه شیرخشک برای تغذیه‌ی سهراب، بیکاری پدر و شرایط سخت معیشتی و همچنین دوری دایی جمشید از خانواده که باعث دل‌تنگی هستی، بی‌بی، مادر و خاله‌نسرین می‌شود، نمونه‌هایی از مشکلاتی است که جنگ برای زنان این رمان پیش آورده است.

۴.۲.۳. آسیب‌رساندن مردان رمان هستی به طبیعت

بوم‌فمینیست‌ها معتقدند تمدن بشری ماهیتی مردسالارانه دارد و این رویکرد مردمحور که در برخی اوقات به‌واسطه‌ی باورهای دینی نیز تقویت شده است، این حق را به مردان می‌دهد که سایر اجزای هستی را موهبتی در اختیار خود فرض کنند و در برخورد با پدیده‌های هستی از طبیعت گرفته تا زنان، تنها به منافع خود توجه داشته باشند. این گروه

بر این باورند که مردان در طول تاریخ زنان و طبیعت را مسخر خویش ساخته و در مسیر بهره‌کشی هرچه‌تمام‌تر از هیچ ظلمی دریغ نکرده‌اند. «به اعتقاد اکوفمینیست‌ها، مشکلات زیست‌محیطی، حاصل مردسالاری و سلطه‌ی مردان بر منابع و سرمایه‌های طبیعت است... به اعتقاد آنان قدرتمندی زنان در امور مختلف به حفاظت بهتر محیط‌زیست کمک می‌کند» (آلبویه و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۶). از نگاه این جریان پیشرفت‌های تکنولوژی در سده‌ی اخیر امکانات فراوان‌تری برای مردان در راستای غارت بیشتر منابع طبیعی ایجاد کرده است.

در دهه‌های اخیر پژوهشگران حوزه‌های محیط‌زیست، مطالعات فراوانی درخصوص تأثیر متغیرهای مختلف نظیر سن، میزان سواد، جنسیت و... در ملاحظات محیط‌زیستی افراد انجام داده‌اند که نتایج آن‌ها نشان می‌دهد این متغیرها ارتباط معناداری با میزان حساسیت افراد به محافظت از عناصر طبیعی دارد. اگرچه پژوهش انجام‌گرفته توسط صالحی و لطفی (۱۳۹۳) نشانگر آن است که در کشور ما میان مرد و زن در پایداری به دغدغه‌های محیط‌زیستی تفاوت چشم‌گیری وجود ندارد؛ اما بنا به اذعان همین پژوهش، در میان سایر ملل «زنان در مقایسه با مردان به پیام‌های مربوط به وضعیت محیطی، حساس‌ترند» (همان: ۱۳۲).

گذشته از مباحث مطرح‌شده دربارہ‌ی سنجش میزان علاقه و پایداری زنان و مردان به طبیعت و محیط‌زیست، همان‌گونه‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، مردان همواره در ایجاد وضعیت‌های بغرنجی نظیر جنگ‌ها نقش چشم‌گیرتری در مقایسه با زنان داشته‌اند و بی‌گمان هیچ‌شکی نمی‌توان در این باره داشت که بیشترین آسیب‌ها به محیط‌زیست حاصل ویران‌گری‌هایی است که جنگ‌های مردانه باعث آن بوده‌اند. در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که به‌گونه‌ای دست‌مایه‌ی اصلی نویسنده‌ی رمان هستی در خلق داستان است، عوامل رژیم صدام «اولین بار در بهمن ۱۳۶۱ چاه‌های میدان نفتی نوروز را بمباران کردند که در اثر آن پنجاه چاه نفتی در این میدان نفتی به آتش کشیده شد. بلافاصله بعد از آن چاه‌های ابوذر و سپس چاه‌های سروش را بمباران کردند» (آقایی، ۱۳۸۷: ۷۱). بخش عمده‌ای از نفت این چاه‌ها آتش‌گرفته و دود حاصل از آن باعث آلودگی هوا شد و باقی‌مانده‌ی آن نیز سطح آب خلیج فارس را

آلوده می‌کرد که باعث آسیب‌های جدی زیست‌محیطی در این دریا گردید. این صدمات وقتی در کنار آسیب‌های جدی جنگ به نخلستان‌ها و حیوانات بومی نواحی جنوبی ایران قرار می‌گیرد، به شکل معناداری مؤید مباحث طرح‌شده درخصوص تأثیر مخرب نگاه مردم‌محور بر منابع و سرمایه‌های طبیعی است.

اصلی‌ترین شخصیت مرد در رمان هستی، پدر قهرمان است که تمایلات ضدزنان‌های او و تعارضاتی که میان او و دخترش پیش می‌آید، شکل‌دهنده‌ی خط اصلی روایت در این رمان است. درباره‌ی نگاه‌های منفی این شخصیت به زنان پیشتر مواردی ذکر گردید و در این بخش هم که به موضوع آسیب‌های مرد به طبیعت پرداخته خواهد شد، بیشتر شواهد از میان رفتارهای این شخصیت است.

در قسمت‌های ابتدایی داستان، پدر هستی، بدون هیچ دلیل روشنی این حق را به خود می‌دهد که با ریختن آب در درون لانه‌ی مورچه‌ها، برای این حیوانات بی‌گناه مشکل ایجاد نماید. صحنه‌ای که دیدن آن هستی را بسیار متأثر می‌کند: «کنار باغچه را که می‌شست، تعجب کرد. «اه وُلک چه قدر مورچه!» و آب پاشید تو سوراخ مورچه‌ها و بلندبلند خندید: «هاااا وُلک! چه ولوله‌ای شد!» (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۳). اثرپذیری هستی از این صحنه به حدی است که در بخش بعدی داستان و در صحنه‌ای که بعد از اصابت بمب به حیاط خانه، در بیمارستان به هوش می‌آید، حیرت خود از اتفاقات رخ داده را با استفاده از همین تصویر به یاد می‌آورد: «چشم‌هایم را بستم. یک مرتبه چی شد؟ ولوله. آب ریختند تو سوراخ مورچه‌ها؟ ماما اتاق زایمان، بابا اتاق گچ، من اینجا» (همان: ۴۹). تداعی معانی‌ای که ذهن هستی را از بلایی که سر خانه و خانواده‌اش آمده به بلایی که پدر بر سر لانه‌ی مورچه‌ها آورده بود، می‌کشاند، نشان‌دهنده‌ی تأثر عمیق او از واقعه‌ی لانه‌ی مورچه‌هاست.

در صحنه‌ی دیگری هستی زمانی که تلاش می‌کند از پس شاخه‌های نخل حیاط خانه‌شان، ماه را ببیند، به یاد پدرش می‌افتد که بازهم بی‌دلیل در پی آسیب‌رساندن به درخت نخل بود (همان: ۲۴-۲۵).

استفاده از عبارت «دراز بی‌خاصیت» برای نخل از سوی پدر هستی، نشان‌دهنده‌ی نگاه منفعت‌محور مرد داستان به عناصر و پدیده‌های طبیعی است و اطلاق صفت «ورورو» نیز

نشانگر دید منفی این شخصیت به زیبایی‌های طبیعت است. نکته‌ی جالب ماجرا آنجاست که همین نخل در نبود پدر عهده‌دار مراقبت از خانواده می‌شود و مانع از فرود آمدن آوار بر سر هستی، مادر و سهراب که در شکم مادر است می‌شود.

از نکات دیگر این رمان که می‌تواند شاهدهی بر طبیعت‌ستیزی مردان به واسطه‌ی جنگ‌طلبی باشد، تصاویر متعدد سوختن پالایشگاه‌ها و نفت‌کش‌هایی است که به واسطه‌ی هجوم ارتش بعثی عراق به جنوب ایران، زمین‌های آلودگی‌های ماندگار در طبیعت را ایجاد کرده است. در آغاز داستان سخن از نفت‌کشی است که قرار است پدر هستی کار جدید خود را در آن آغاز کند. اینکه پدر ترجیح می‌دهد به جای شغل ماهی‌گیری، در نفت‌کش مشغول به کار شود، خود نکته‌ی شایان تأملی است: «نه ولک ماهی‌گیری هم شد کار؟ بنده تو نفت‌کش کار می‌کنم. نفت‌کش ارونند» (همان: ۵). نفت‌کشی که پدر هستی آرزوی سوار شدن بر آن را داشت، بعد از حرکت با حمله‌ی هواپیماهای دشمن و هدف قرار دادن آن از بین می‌رود (همان: ۵۳). آلودگی حاصل از سوختن نفت‌کش‌ها و پالایشگاه‌ها به قدری ذهن هستی را به خود مشغول کرده است که در چند نوبت به آن اشاره می‌کند: «از نردبان رفتم بالا. چیزی پیدا نبود. هنوز پالایشگاه و تانک‌فارم بود که می‌سوخت» (همان: ۷۹). در جایی دیگر دود حاصل از سوختن نفت را به دیو سیاهی همانند می‌کند که سر به آسمان می‌ساید: «بیرون از تاکسی، پالایشگاه داشت می‌سوخت و دود درهم‌پیچش عینهو دیو سیاهی رفته بود هوا» (همان: ۵۳). این آسمان سیاه که هستی را عمیقاً متأثر کرده است در میانه‌ی درد دلی که با خاله‌نسرین دارد، فریادش می‌آید، تا آنجاکه یکی از تأثیرگذارترین دیالوگ‌های این شخصیت با محور قرار دادن این مسئله پدید می‌آید: «گفتم: «نه. از ئی کار خوشم نمی‌آد. دلم گرفت از ئی همه خرابی. ...چی شد؟ همه‌اش ترکید؟ رمبید رو سرمون؟ آسمونه نگاه کن، دلت نگرفت از سیاهیش؟ ئی آسمون سیاه نیست، چرکه، کثیفه، ئی همون آسمونیه که توش طیاره‌هامونه هوا می‌کردیم؟» (همان: ۲۴۱).

۳.۴. محافظت زنان از طبیعت

در نگاه اکوفمینیست‌ها تبعات بلایای طبیعی و آسیب‌های محیط‌زیستی بیشتر متوجه زنان است. همچنین این مهم که زنان در بیشتر جوامع سنتی عهده‌دار تأمین آب و غذای خانوار بوده‌اند (مانند شخصیت هستی که وظیفه‌ی تأمین آب خانوار را بر عهده دارد)، باعث بوده که هر نوع خللی در منابع طبیعی، باعث ایجاد دردهای جدی برای این گروه باشد. به همین خاطر زنان بیش از مردان نگران طبیعت‌اند و در نتیجه تلاش بیشتری برای حفاظت از آن نشان می‌دهند.

«شبکه‌ی زیست‌محیطی زنان انگلستان اعلام کرد سالانه بیش از ده‌هزار زن در اثر بلایای طبیعی مرتبط با آشفته‌گی‌های اقلیمی می‌میرند، درحالی‌که در این مدت تنها ۴۵۰۰ نفر از مردان جان خود را از دست داده‌اند. به ادعای این شبکه هشتاد درصد از آوارگان بلایای طبیعی زنان هستند. بیست میلیون از ۲۶ میلیون نفری که محل سکونت و منابع گذران زندگی‌شان را به سبب دگرگونی اقلیمی از دست داده‌اند نیز هستند» (آلبویه و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۹).

موضوع ارتباط میان زن و طبیعت دیرینه‌ای کهن در باورهای باستانی ایرانیان دارد. در اساطیر اقوام گوناگون با ایزدبانوانی روبه‌رو هستیم که با خاک و آب و زمین و گیاه پیوند دارند. پدیدارشدن این ایزدبانوان با پدیده‌ی مادرسالاری در دنیای کهن ارتباط دارد. «مادرسالاری در آسیای غربی و بخش‌های عظیمی از اروپا در اعصاری بسیار کهن (میان یازده تا چهارهزار سال پیش از مسیح) به وجود آمد و با پدیدآمدن کشاورزی در دوره‌ی میان‌سنگی و نوسنگی در این نواحی تقویت شد» (بهار، ۱۳۹۰: ۲۵).

در رمان هستی نیز همچنان‌که در بخش‌های قبلی نشان داده شد، شخصیت‌های زن نسبت به مردان ارتباط و دلسوزی بیشتری در قبال عناصر طبیعی دارند. برای نمونه اعتراض مادر در صحنه‌ای که پدر قصد قطع درخت نخل را دارد (همان: ۲۴)، که گذشته از ارتباط نمادین نخل به عنوان مظهر زاینده‌گی و باروری (هال، ۱۳۸۰: ۳۰۷) با مادر باردار هستی، نشانگر نگاه حامیانه‌ی زنان داستان به درختی است که به جز سایه، ثمر دیگری ندارد.

در بخشی هم که پدر با ریختن آب در لانه‌ی مورچه‌ها قصد آزار این موجودات بی‌آزار را دارد، هستی، دلخور از این رفتار، در دلش پدر را نفرین می‌کند: «تو دلم گفتم: الهی مورچه‌ها همچین نیش‌بزنن که تا بیمارستان بدوی. بعد مورچه سیاهی را که روی سفیدی گچ دستم راه می‌رفت، فوت کردم» (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۳). هم نفرین پدر و هم رفتار مهربانانه‌اش با مورچه‌ای که بر روی دستش راه می‌رود، نشان‌دهنده‌ی موضع حمایت‌گرانه‌ی شخصیت اصلی داستان در قبال حیوانات است.

در بهره‌ای دیگر از روایت، شاهدیم که بی‌بی درباره‌ی گلدان‌هایی که همسایه به امانت و برای مراقبت به او سپرده است، سخن می‌گوید و در همین حین، نگاه هستی بین این گلدان‌ها که نقشی حامیانه به آن‌ها دارد و دود حاصل از سوختن پالایشگاه که مظهر ویران‌گری جنگ و نشان از رفتاری مردانه است می‌چرخد و با این تکنیک، خواننده شاهد ایجاد دوگانگی است که محور اندیشه‌های بوم‌فمینیستی است:

گلدان‌ها را گرفت طرفم: «اینایه بگیر»... گفتم: «چیه بی‌بی؟» گفت: «ننه‌جعفر هم رفت، با کل بچه‌هاش. ئی گلدونایه داد که نگه داریم براشون تا برگردن». ... به آسمان نگاه کردم. به سیاهی تخته‌سیاه بود. فکر کردم این پالایشگاه مگر چه قدر دود دارد! به گلدان‌ها نگاه کردم. گفتم: «اسمشون چیه؟» گفت: «حُسن یوسف» (همان: ۶۹-۷۰).

در بخشی دیگر از داستان، هستی در گفت‌وگویی که با خاله‌نسرین دارد، تیرهایی را که به سوی آسمان شب روانه می‌شوند، به‌مثابه تعرض به فرشتگانی قلمداد می‌کند که در آسمان خانه دارند:

«ماه قرص نعنای نصفه‌ای بود تو آسمان و نورش جان نداشت. صدای هواپیما نمی‌آمد ولی تفنگ‌های ضد‌هوایی کار می‌کردند و با تیرهای سرخشان دل آسمان را سوراخ‌سوراخ می‌کردند. معلوم نبود به چی شلیک می‌کنند. تیرها مثل خوشه‌های سرخ پخش می‌شدند تو آسمان، تا جایی که می‌شد می‌رفتند و بعد مثل آتش سیگار خاموش می‌شدند. گفتم: مگه نمی‌گن فرشته‌ها تو آسمونن؟ گفت: آره. گفتم: په ئی همه تیر که می‌زنن تو شکم آسمون، نمی‌خوره به فرشته‌ها؟... خوشه‌های آتش کم‌تر شده بود. فرشته‌ها یکی‌یکی می‌مردند و می‌افتادند تو دریا» (همان: ۱۳۶).

۵. نتیجه‌گیری

اکوفمینیسم، یکی از شاخه‌های فمینیسم است که هم‌زمان، دغدغه‌ی حقوق زنان و طبیعت را در فعالیت‌های خود، لحاظ می‌کند. در دیدگاه بوم‌فمینیسم، زن، طبیعت و عناصر اربعه است و مرد، فرهنگ، جنگ و تمام عواملی است که تسلط‌شان موجب تخریب طبیعت می‌شود. گام مهمی که اکوفمینیسم درباره‌ی رابطه‌ی زن و طبیعت برمی‌دارد این است که رابطه‌ی بین زن و طبیعت را به رسمیت می‌شناسد. در رمان هستی نیز شاهد نمونه‌های بسیاری هستیم که نشان‌دهنده‌ی ارتباط دوستانه‌ی متقابل میان زن و طبیعت است. تصاویر ذهنی هستی از طبیعت، حمایت نخل از خانواده در برابر آوار حاصل از بمباران، دلسوزی هستی برای مورچه‌ها و تأمین غذای سهراب از گاو میش جزو این نمونه‌ها است.

یکی از اصلی‌ترین استدلال‌های اکوفمینیست‌ها این است که اساساً، زنان، بیشتر از مردان، از آسیب و آلودگی محیط‌زیست، صدمه می‌بینند و در نتیجه، در اصل مسئله‌ی محیط‌زیست، مسئله‌ای جنسیتی است. هر جا که بحرانی زیست‌محیطی رخ می‌دهد، زنان، بیشتر از مردان، متأثر می‌شوند و آسیب می‌بینند و این امر خود برخاسته از ارتباط و تماس بیشتر زنان با عناصر طبیعی و زیست‌محیطی باشد. از سوی دیگر مردان در طول تاریخ به‌جهت نگاه مردم‌محورانه‌ای که در قبال سایر پدیده‌های عالم داشته‌اند، به‌شکل توأمان زنان و طبیعت را قربانی امیال زیاده‌خواهانه‌ی خود کرده‌اند. در داستان هستی، افزون‌بر شواهد بسیار از رفتارهای تبعیض‌آمیز شخصیت‌های مرد در قبال شخصیت‌های زن که برخوردهای پدر با هستی، مادر، بی‌بی و خاله‌نسرین از مصداق‌های آن است، با پدیده‌ی جنگ به‌مثابه‌ی مظهري از زیاده‌طلبی مردانه روبه‌رویم که بیشترین آسیب را به زنان، کودکان و محیط‌زیست وارد می‌کند. ویرانی منزل، آوارگی خانواده، نبود منابع لازم برای تغذیه و نظافت، آلودگی آسمان و دریا به‌واسطه‌ی سوختن پالایشگاه‌ها و نفتکش‌ها نمونه‌هایی برگرفته از رمان هستی است که نشان‌دهنده‌ی آسیب جنگ به طبیعت و زنان است.

طبق دیدگاه‌های بوم‌فمینیستی، زنان، نگهبانان بهتری برای طبیعت هستند. در داستان هستی نیز شواهدی وجود دارد که نشانگر رفتار حامیانه‌ی زنان در برخورد با عناصر

طبیعت است. دفاع مادر هستی از درخت نخل در برابر قصد پدر برای قطع آن، حمایت هستی از مورچه‌های آسیب‌دیده از گزند پدر، نگرهبانی بی‌بی و هستی از گلدان‌های باقی‌مانده در شهر که صاحبانشان از ترس آسیب جنگ مجبور به ترک شهر شده‌اند و دلسوزی هستی برای دریا و آسمان که آلودگی جنگ را متحمل شده‌اند، از شواهد متن درباره‌ی این مسئله به‌شمار می‌آید.

منابع

- آقایی تبریزی، محمد. (۱۳۸۷). «در جبهه‌ی نفت». *زمانه*، شماره‌ی ۶۹، صص ۶۹-۷۱.
- آل‌بویه، علیرضا و همکاران. (۱۳۹۷). «بررسی انتقادی دیدگاه اکوفمینیسم رادیکال درباره‌ی جواز سقط جنین از منظر اخلاق». *پژوهش‌نامه‌ی اخلاق*، سال ۱۱، شماره‌ی ۴۲، صص ۹۵-۱۱۲.
- بهار، مهرداد. (۱۳۹۰). *ادیان آسیایی*. تهران: چشمه.
- پارساپور، زهرا. (۱۳۹۱). «نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی». *نقد ادبی*، سال ۵، شماره‌ی ۳، پیاپی ۱۹، صص ۷-۲۶.
- _____ (۱۳۹۲). *نقد بوم‌گرا*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۷). «نقد اکوفمینیستی داستان آبی‌ها». *پژوهش‌های ادبی*، سال ۱۵، شماره‌ی ۶۲، صص ۳۳-۵۰.
- پارساپور، زهرا و همکاران. (۱۳۹۶). «خوانش اکوفمینیستی رمان اندوه جنگ با تکیه بر رابطه‌ی فرهنگی و نمادین». *پژوهش‌نامه‌ی زنان، ویژه‌نامه‌ی فرهنگ، ادب و هنر*، سال ۸، شماره‌ی ۴، صص ۱-۲۱.
- حسن‌زاده، فرهاد. (۱۳۹۲). *هستی*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- ذکاوت، مسیح. (۱۳۹۷). «درآمدی بر بوم‌فمینیسم: مطالعه‌ی موردی دو دوست و دیپلینگ دیپلینگ». *مطالعات ادبیات کودک*، سال ۹، شماره‌ی ۲، پیاپی ۱۸، صص ۵۵-۷۶.

- ذوالفقارخانی، مسلم. (۱۳۹۵). «بررسی زیست‌بوم در شعر فروغ فرخزاد براساس نظریه‌ی بوم‌فمینیسم». *مطالعات نظریه و انواع ادبی*، سال ۱، شماره‌ی ۲، صص ۱۱۵-۱۴۲.
- رشیدیان، عبدالکریم. (۱۳۹۳). *فرهنگ پسامدرن*. تهران: نی.
- رودگر، نرگس. (۱۳۸۸). *فمینیسم، تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد*. تهران: سازمان ملی جوانان، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- عنایت، حلیمه؛ فتح‌زاده، حیدر. (۱۳۸۸). «رویکردی نظری به مفهوم اکوفمینیسم». *مطالعات جامعه‌شناسی*، سال ۲، شماره‌ی ۵، صص ۴۵-۶۳.
- صالحی، صادق؛ لطفی، بهنام. (۱۳۹۳). «تحلیل جامعه‌شناختی تفاوت‌های جنسیتی نگرش‌های زیست‌محیطی در ایران». *جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه*، سال ۳، شماره‌ی ۱، صص ۱۰۹-۱۳۸.
- کوهکن، علیرضا. (۱۳۸۶). «نظریه‌ی فمینیستی در روابط بین‌الملل». *ره‌آورد سیاسی*، سال ۸، شماره‌ی ۱۶، صص ۹۵-۱۱۲.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۵). *از جنبش تا نظریه (تاریخ دو قرن فمینیسم)*. تهران: شیرازه.
- نجومیان، امیرعلی. (۱۳۹۴). *نشانه در آستانه*. تهران: فرهنگ نشر نو.
- هام، مگی؛ گمیل، سارا. (۱۳۸۲). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*. ترجمه‌ی نوشین احمدی خراسانی، فیروزه مهاجر و فرخ قره‌داغی، تهران: توسعه.
- هال، جیمز. (۱۳۸۰). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*. ترجمه‌ی رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.
- هنشال، ژانت. (۱۳۸۵). «نقش‌های جنسیتی و دغدغه‌های زیست‌محیطی». ترجمه‌ی سونیا غفاری، *روزنامه‌ی سرمایه*، شماره‌ی ۳۶۵.
- Tosic, Jelica. (2006). "Ecocriticism interdisciplinary study of literature and Environment". Series: *working and living environmental protection*. Facta Universitatis, vol: 3, no 1, Pp 43-50.
- Warren. K. (1991). "Ecological Feminism". *special issue of Hypatia*, vol 6, no 1, (spring), Pp 179-197.
- <http://www.iribnews.ir/005RLa>